قهرمانان و سرپرستان خواهد شد و قهرمانان از بین صفوف پرچمداران عبور کرده وارد گمرک می‌شوند. در این هنگام مستقبلین داخلی فرودگاه در محوطه خارجی به صفوف ورزشکاران پیوسته و در انتظار خروج قهرمانان از گمرک خواهند بود و سایر ورزشکاران باشگاه‌ها در خیابان مزبور از درب خروجی گمرک تا محوطه جنوبی عمارت فرودگاه در دو سمت صف‌آرایی خواهند نمود و پس از عبور قهرمانان و سوار شدن آنان در وسایل نقلیه مخصوص، همگی در اتومبیل‌هایی که قبلاً تهیه نموده‌اند با ردیف‌بندی در خیابان درب خروجی فرودگاه، به قرار زیر آماده گردیده و سوار شده و قهرمانان را به همین ترتیب تا امجدیه مشایعت خواهند نمود:

۱- پیشاپیش کاروان، موتورسواران شهربانی. ۲- ماشین شهربانی حامل بلندگو. ۳- ماشین‌های پلیس. ۴- جیپ‌های قهرمانان. ۵- جیپ‌های سرپرستان. ۶- ماشین‌های اعضای هیأت‌های تربیت‌بدنی کمیته المپیک و پیشاهنگی. ۷- ماشین‌های حامل رؤسای باشگاه‌ها و ورزشکاران، آنها که هرکدام جمعاً پنج نفر خواهند بود. ۸- ماشین‌های رؤسای ادارات کل تربیت بدنی. ۹- سایر مستقبلین.

اینک خط سیر از فرودگاه تا امجدیه بدین قرار خواهد بود: خیابان جاده کرج (خیابان آزادی فعلی)- میدان ۲۴ اسفند (میدان انقلاب فعلی)- خیابان شهرضا (خیابان انقلاب فعلی)- میدان فردوسی- دروازه دولت - خیابان روزولت (خیابان مفتح فعلی)- امجدیه از درب مخصوص.

در ضمن باید استحضار داشته باشند که هر باشگاه موظف است فقط یک عدد ماشین سواری برای ۵ نفر که شامل رئیس باشگاه و پرچمدار و سه نفر نمایندگان سایر ورزشکاران خواهد بود تهیه و در رأس ساعت ۱۰ صبح روز چهارشنبه ۲۱ آذرماه ۱۳۳۵ به میدان فرودگاه اعزام و طبق دستور مأمورین انتظامی، ماشین‌های سواری خود را در محل‌های مخصوص مستقر و افراد طبق دستور مندرج در این بخشنامه در محل‌های قبلاً تهیه شده استقرار حاصل نمایند.

برای عبور از خیابان‌ها و ورود به فرودگاه، به ضمیمه یک برگ پروانه عبور ارسال می‌گردد که به سمت راست ماشین سواری آن باشگاه نصب گردد. ضمناً به فرمان مبارک و به منظور تجلیل بیشتر از این قهرمانان گرامی مقرر گردیده است که هیأت اعزامی به ملبورن روز ۵ شنبه ۲۲ آذرماه پس از عبور از خیابان‌های دروازه دولت- چهارراه ۲۸ مرداد- استامبول- نادری- خیابان پهلوی- خیابان کاخ در ساعت ده صبح در کاخ مرمر تشرف حاصل نمایند. در خاتمه از مستقبلین و مشایعین محترم تمنا دارد به منظور رعایت حال قهرمانان که قطعاً مقام ارجمند و شأن آنها ملحوظ نظر خواهد بود در تمام مدت جریان استقبال و همچنین مشایعت، نهایت نظم و انضباط را نموده و طبق این نامه عمل فرمایند (رئیس انجمن ملی تربیت‌بدنی ایران.)

3

شادی‌های مردمی البته فقط مختص تیم‌های ملی نبوده است. هرگاه که شهرستانی‌ها با کاپ قهرمانی از تهران به زادگاه خود بازگشته‌اند جاده‌ها منتهی به آن ولایت قیامت شده است. حالا چه فرقی می‌کند جاده مشکین به اردبیل باشد که روزگاری هنگام استقبال از علی دایی و رضازاده محشر شده بود یا جاده تبریز بعد از قهرمانی تراکتور در جام حذفی. یا جاده‌های خیس انزلی در روزهای بازگشت سیروس قایقران به زادگاهش و البته جاده‌های مازندران هنگام کسب گردن‌آویز طلایی توسط بهداد سلیمی و یزدانی. احتمالاً این چیزها در حافظه کوتاه‌مدت‌تان هنوز مانده است اما من می‌خواهم شما را به روزگار قدیم ببرم. اولین باری که جاده‌های منتهی به انزلی به خاطر ملوان قیامت شد روز چهارم دی ماه ۱۳۵۵ بود که ملوان‌ها با کسب قهرمانی جام حذفی ایران هنگامی که به سمت انزلی برگشتند صیادان شهر را دیدند که کیلومترها به پیشوازشان رفته و می‌گریستند. آن روزها در گریه صیادان و ماهیگیران و دختران ساحل چه سوزها نهفته بود. ملوان آن روزها تیمی افسانه‌ای بود. غول‌کش و غول‌پرور؛ مرکب از سه تفنگدار با سیبیل‌های دسته دوچرخه‌ای (احمد اسپندار و غفور جهانی و علی نیاکانی) و کلی همت و بلندپروازی بقیه زیردریایی‌هایش. بچه‌های صاف و صوفی که همگی در اول فصل جمع می‌شدند، برگه‌های قرارداد سفید را بی‌حرف پیش امضا می‌کردند و می‌سپردندش دست بهمن‌خان که انزلی‌چی‌ها بدانند آنها برای مادر، جان می‌دهند و حرف از پول نمی‌زنند. چنین فداکارهایی در راه انزلی زیبا در روزنامه‌های چهل سال پیش بازخورد داشت. شادترین شب مردمان بندر، جشن خیابانی، استقبال از دلاوران بندر تا حد مرگ. این همان روزی است که آنها در فینال امجدیه، ۴-۱ از سد تراکتور گذشته و جام را روی دست بلند کردند. تیمی که در پیشانی حمله‌اش سه تفنگدار پرجربزه‌ای به نام‌های عزیز و علی و غفور داشت و در خط هافبکش جاوید جهانگیری می‌درخشید و صیاد مصلح را گوینده امجدیه صیاد مسلّح خطاب می‌کرد همه یازده نفرش برادرانی از یک مادر سفیدپوش بودند که همدیگر را عین کف دست می‌شناختند. آن قهرمانی‌ها از این نظر بیشتر می‌چسبید که با تنگدستی تمام به دست می‌آمد. در همان روز ۴ دی ماه که انزلی از شادی، شب را نخوابید و ساحل قیامت شده بود غفور شیرشمال گلگی می‌کرد از نامهربانی و روی سیاه فقر در تیم: «اگر روزگار ملوانم به همین شکل بگذرد مجبورم از خانه پدری جدا شوم» اما به محض اینکه خبر این جدایی به گوش انزلی‌چی‌ها رسید، تلفن‌های دم به دقیقه‌شان به خانه بهمن‌خان، همه را ذله کرد. و او بالاخره به مردمان شهرش ندا داد که فوروارد ملی‌پوش‌شان را به هیچ قیمتی از دست نخواهند داد. گیرم یک قران یک قران از بچه صیادان جمع کنند. گیرم از گوشواره پیرزنان بندر، عاریه بگیرند. این همان غفوری بود که گل را جلوی دروازه حریف جوری بو می‌کشید که انگار کته‌کباب‌های مادرش را بو می‌کند. این همان شهری بود که به قدر ماهی سفیدهای دریایش فوتبالیست پرورش می‌داد و با تیمی بومی و ارزان، امانِ تیم‌های متمول و پدرسالار را می‌برید.

4

جشن‌های همگانی البته فقط در سایه کسب جام رخ نداده است. گاهی باخبر شدن مردم از مراسم عروسی یک ستاره، جشن او را تبدیل به شادی همگانی کرده است. مثل مراسم دامادی حسین کلانی در روز جمعه هشتم اردیبهشت ۱۳۵۱ که جمعیتی شگفت‌انگیز جلوی در ورودی باشگاه پرسپولیس، عین مور و ملخ از روی هم بالا می‌رفتند و بولینگ عبده قیامت شده بود. مجله اطلاعات هفتگی با اعلام تاریخ دقیق خبر ازدواج کلانی باعث شده بود که ملت تهران بریزند آنجا و از سر و کول هم بالا بروند. آن روز از بولینگ عبده تا سرپل تجریش (مکان تالار عروسی و عقد) سیل هواداران چنان ریخته بود که خیابان‌ها مسدود و پلیس مبهوت مانده بود که چگونه از این ازدحام بکاهد. دم در باشگاه قیامت بود و مردمی عاشق‌پیشه و اهل خوشباشی، دست تک‌تک مدعوین را هنگام ورود به باشگاه می‌گرفتند و التماس‌شان می‌کردند که «آقا تورو خدا، مارم ببرید تو، آقا تورو خدا.» آن روز، روف‌گاردن و باغچه و پشت‌بام و سالن بولینگ مملو از چهره‌های معروف بود. نه تنها توپچی‌های ملی که نویسندگان، هنرپیشه‌ها و آرتیست‌های بسیاری برای شرکت در عروسی کلانی آمده بودند. بازیکنان دو باشگاه تاج و پرسپولیس هم که در صدر مجلس بودند. علی عبده مدیرعامل باشگاه پرسپولیس همچون پدرخوانده در میان مجلس می‌درخشید و به مهمانان خوشامد می‌گفت. شاید کمتر کسی بداند که آن روز فرهاد مهراد در معیت گروه موسیقی بلک‌کتز، برای دامادی کلانی ترانه‌خوانی کرد. در میان جمعیتی ۲۰۰۰ نفری که افتاده بودند وسط مجلس، صدالبته رئیس (محمد رنجبر) هم دیده می‌شد که آن زمان تیم ملی را برای بازی دشوارش برابر کره شمالی (در مقدماتی المپیک مونیخ) آماده می‌کرد و از سر شب به بچه‌ها ندا می‌داد که «دیرتر از ساعت ۱۱ شب در مجلس نمانید. باید برگردیم اردو.» ساعت ۱۱ همه ستاره‌ها رفتند، غیر از شاه داماد که مجوز رسمی از رئیس داشت و باید برای خوشبختی عروس خانوم تا خود صبح یک لنگه پا می‌ایستاد.

5

از دهه بیست تا چهل هرگاه که کاروان ورزشی ایران از عرصه‌هایی مثل بازی‌های آسیایی و المپیک و مسابقات جهانی بازمی‌گشت مهرآباد غلغله می‌شد. نمونه‌اش چهارشنبه سی آذر ۱۳۴۵ که روزنامه‌ها در صفحات جلد خود خبر بازگشت قهرمانان ایران از بازی‌های آسیایی بانکوک ۱۹۶۶ را توی بوق و شیپور نواختند و از ملت خواستند که فردا در خیابان‌ها طاق نصرت ببندند و آتشبازی راه بیندازند. روزنامه اطلاعات شماره ۱۲۱۶۳ (تک شماره به قیمت ۴ ریال) تیتر زد که «تهران آماده استقبال از قهرمانان شد.» در زیرتیترهای این روزنامه آمده بود که «ساعت پنج و نیم بامداد فردا قهرمانان سربلند ایران وارد فرودگاه مهرآباد می‌شوند و در اتومبیل‌های روباز از خیابان‌های تهران خواهند گذشت و اتومبیل‌های‌شان گلباران خواهد شد.» بازگشتی که از قضا مصادف با شب یلدا بود. کاروان ایران با ۶ مدال طلا، ۸ نقره